



واژه‌نامه

حق: خداوند
خرد: اندیشه، فکر
تاب: طاقت، توانایی
از بهر: برای
دید: چشم، آنچه چشم دیده است.
تجلی: پیدا شدن، آشکار گشتن، رخ نمودن
حق تعالی: خداوند بلندمرتبه

جان: روح
فکرت: اندیشه، تفکر
برافروخت: روشن کرد
فضل: احسان، بخشش
فیض: بخشش، عطا
گلشن: بوستان
جمله: همه، همگی
فروغ: نور، پرتو، روشنایی

صفحه‌ی ۸ کتاب درسی

املا

چراغ / فضل / عالم / فیض / فروغ / نور حق / تجلی / حق تعالی

صفحه‌ی ۸ کتاب درسی

معنی آیات

به نام آن که جان را فکرت آموخت

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغِ دل به نورِ جان برافروخت

به نام خداوندی که به روح (جان) آدمی اندیشه بخشید (به روح و روان انسان قابلیت تفکر داد) و دل را که مانند چراغی است، با نورِ جان روشن کرد.

ز فضلش هر دو عالم، گشت روشن / ز فیضش خاکِ آدم، گشت گلشن

از بخشش او دو دنیا روشن و نورانی گشته است و از احسان او جسمِ خاکی آدم مانند بوستانی شده (ارزش یافته). (خاک آدم: اشاره دارد به خلقت آدم از خاک یا گل که گفته می‌شود این گل بی‌ارزش بود تا زمانی که جان و روح به آدمی بخشیده شد و انسان بلندمرتبه خلق گشت.)

جهان، جمله، فروغِ نورِ حق، دان / حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

همه‌ی جهان مانند پرتو نوری از نورهای خداوند است. خداوند از شدت پیدا بودن و آشکار بودن، در آن پنهان است و ما قادر به دیدن آن نیستیم. (همه‌ی دنیا تجلی خداوند است و خدا در تمام مخلوقات حضور دارد اما نمی‌توانیم او را به چشم و حتی با عقل انسانی ببینیم و درک کنیم.)



خرد را نیست تابِ نورِ آن روی بُرو از بهرِ او چشمِ دگر جوی
عقل و خرد آدم، توانایی شناخت و دیدن خداوند را ندارد. تو باید برای دیدن حق، چشم دیگری پیدا کنی. (منظور چشمِ دل است که جایگاه حقیقت است.)

در او هر چه بگفتند از کم و بیش نشانی داده‌اند از دیده‌ی خویش
هرچه، کم یا زیاد، در مورد خداوند گفته‌اند، براساس دیده‌های چشم انسانی بوده [و هیچ کس به شناخت واقعی او دست پیدا نکرده است].

به نزدِ آن که جانش در تجلی است همه عالم، کتابِ حق تعالی است
برای کسی که روح و جانش محلّ تجلی و آشکار شدن خداوند است، تمام دنیا مانند کتابی است که بیانگر وجود خداوند بلندمرتبه است.

شیخ محمود شبستری، گلشن راز